

باعث دلگرمی زنان و تمامی افرادی است که در این حوزه فعال هستند. امید است این نشریه در راهی که برای خود ترسیم نموده و همچنین در بازتاب مسائل تمامی زنان جامعه ما موفق باشد.

زیبا جلالی نائینی

## بازگشت پیشه وری

پس از انتشار مقاله «ایرانیت و ساماندهی سیاسی منطقه ای در اندیشه پیشه وری جوان» از آقای رحیم رئیس نیا در شماره قبل **گفتگو** (ش ۲۰، تابستان ۱۳۷۷، صص ۴۹-۵۷)، آقای عبدالله محسنی در انتقاد از این که چرا **گفتگو** چنین مطلبی را منتشر کرده است، یادداشتی ارسال کرده اند به شرح ذیل:

... از فصلنامه ای که عنوان «فرهنگی و اجتماعی» را یدک می کشد، واقعاً بعید، و حتی قبیح است که با سوابق و عملکرد کاملاً روشن و آشکار عنصر معلوم الحالی چون سید جعفر پیشه وری در سر سپردگی به بیگانگان، از «ایرانیت» در «اندیشه های» او سخن بگوید. کیست که از واقعه دردناک خود مختاری آذربایجان در اواخر جنگ دوم جهانی و تلاش های فرقه دموکرات آذربایجان - بخوانید تشکیلات امنیتی شوروی - برای تجزیه آذربایجان از پیکر ایران اطلاع نداشته باشد و به خوبی نداند که چه اهداف شومی در پشت سر این طرح که مجری اصلی آن پیشه وری بود، وجود نداشت؟

به همین دلیل نه تنها پا گرفتن نشریه ای با برنامه «آگاهی دهی و دادن آموزه های حقوقی و اجتماعی به زنان به منزله پاسخگوی گوشه ای از نیاز زنان در رفع تبعیض های قانونی، مدنی و سنتی برای ترمیم شرایط نامطلوب گذشته و حال» (همان) ضروری به شمار می رود، بلکه به افرادی که جدا کردن حقوق و مسائل زنان از مردان را موجب تضعیف زنان می دانند چنین پاسخ می دهد: «در جامعه ای که زنان نه از لحاظ حقوق و نه بهره وری از امکانات موجود، در سطح مردان نیستند چرا انتشار مجله ای به نام حقوق زنان که در راه اعتلای فرهنگی و آموزشی زنان می کوشند، برای برخی چنین ناخوشایند است؟ چرا که هنوز زانی هستند که از گذشته رنج می برند و از آینده بیم دارند، زانی که جایگاه حقیقی خود را در خانه و جامعه نیافتند» (همان).

این نشریه تا کنون ۶ شماره خود را به طبع رسانیده که طی آن به بررسی موضوعات مهمی در حوزه زنان از جمله مسئله خشونت نسبت به زن و قضاوت زنان را در حیطه مسائل حقوقی زنان، بررسی طرح های قانونی مصوب اخیر مجلس (طرح ممنوعیت استفاده ابزاری از زن و طرح انطباق) را در حیطه مسائل قانونی زنان، معرفی فعالیت زنان در عرصه های مختلف در حیطه مسائل اجتماعی و تاریخی زنان، بازتاب گفتگو با صاحب نظران در حیطه مسائل شرعی زنان و آشنایی با زنان جهان، حقوق و فعالیت آنها پرداخته است.

حضور ماهنامه حقوق زنان با پشتوانه تجربی و تحقیقی و نیز با اهدافی که گفته شد

مقاله مورد نکوهش قرار می دهند، آیا هیچ گاه این پرسش را در ذهن خود مرور کرده اند که چگونه شد شخصیتی که سر آغاز و مبنای کار خود را بر ایرانیت قرار داده بود، در پایان تن به حرکتی سپرد به کلی متفاوت و خارج از کنترل او؟

آیا عواملی چون شکل گیری خود کامگی و استبداد رضاشاهی که عرصه را بر هر گونه مشارکت اجتماعی و سیاسی نیروهایی از این دست، مسدود کرد، در پیش آمد چنین دگرگونی ای موثر و تعیین کننده نبود؟

حتی اگر تعطیل جرایدی چون حقیقت که پیشه وری در آن قلم می زد و جلوگیری از فعالیت و تشکل اتحادیه های کارگری که وی از فعالان آن ها بود در سال های نخست دهه ۱۳۰۰، یازده سال حبس (۱۳۰۹-۱۳۲۰) که هشت سال آن نیز بدون محاکمه و در حالت بلاتکلیفی بود را در پیش آمد چنین دگرگونی ای کافی ندانیم، دوره بعد را چگونه می توان توجیه کرد؟

مگر نه آن که پیشه وری نیز مانند بسیاری از دیگر چهره های جان به در برده از استبداد رضاشاهی، بار دیگر در آزادی های ناشی از فروپاشی نظام در شهریور ۱۳۲۰ از نو در چارچوب نظام مشروطه پا به عرصه فعالیت های سیاسی نهاد و روزنامه آژور را منتشر کرد که در مقایسه با بسیاری از جراید وقت، نشریه وزین و نسبتاً معقولی بود؛ آیا محروم ساختن پیشه وری از همین عرصه محدود و رد اعتبار نامه او در مقام وکیل تبریز در دوره چهاردهم مجلس شورای ملی در شکل دادن به سرنوشت بعدی

» در این بازار آشفته که انواع جراید و نشریات بدون کوچکترین مسئولیت ملی، به درج مطالبی اقدام می کنند که به ندرت با مصالح کشور مطابقت دارد از مجله گفتگو که به فکر و تامل بیشتری در این زمینه ها تظاهر می کند، به هیچ وجه انتظار نمی رفت که نسنجیده در چنین وادی ای گام نهد و بر گمراهی های موجود بیافزاید. . . .»

\*\*\*\*\*

مقاله «ایرانیت و ساماندهی سیاسی منطقه ای در اندیشه پیشه وری جوان» از جوانب مختلفی قابل طرح و بحث است، ولی شاید یکی از مهم ترین نکات و پرسش هایی که می توانست و می بایست در این زمینه مطرح شود آن است که پیشه وری جوانی که فعالیت سیاسی و مطبوعاتی خود را در صفحات نشریه آذربایجان جزء لاینفک ایران، که واکنش مطبوعاتی شعبه حزب دموکرات ایران در بادکوبه در قبال گزاره گویی های مساواتی ها در آن دوره بود، آغاز کرد و به رغم فراز و نشیب های بعدی، ایران خواهی خود را همچنان محفوظ داشت به نحوی که در تابستان ۱۳۰۱ نیز در توصیف مخاطراتی که «احساسات ایرانیت» مردم کشور را تهدید می کرد، بر برابری حقوق هموطنان خود تأکید داشت، بیست و چند سال بعد درگیر ماجرای شد که مالا در جهت عکس تمامی این علائق پیش رفت؟

نویسنده محترم این یادداشت که از «سوابق و عملکرد کاملاً روشن و آشکار عنصر معلوم الحالی چون سید جعفر پیشه وری. . .» یاد می کنند و فصلنامه گفتگو را به خاطر انتشار این

وی موثر نبود؟ در اینجا قصد توجیه عملکرد فرقهٔ دموکرات در خلال بحران آذربایجان نیست، چرا که اصلاً این موضوع جز در چارچوب روابط ایران و شوروی قابل تبیین نیست، بحث اصلی بر سر بستر داخلی این گونه حرکت هاست و این که برای جلوگیری از بهره برداری احتمالی بیگانگان از این گونه زمینه ها چه می شد و می توان انجام داد.

در پایان از محضر آقای محسنی که انتشار مقالهٔ «ایرانیت... پیشه وری جوان» را در شمارهٔ پیشین گفتگو اقدامی دانسته اند همسوبا تحرکات مشابهی که به زعم ایشان «...» در این بازار آشفته بدون کوچکترین مسئولیت ملی به درج مطالبی اقدام می کنند که به ندرت با مصالح کشور مطابقت دارد...» این پرسش را نیز مطرح می کنیم که حقاً «مسئولیت ملی» را در چه می بینند؛ ردیف کردن القاب و عناوین چون عنصر «معلوم الحال» و «سپردگی به بیگانگان» و قس علیهذا یا فراهم آوردن زمینه ای برای یک بازنگری انتقادی به علل و دلایل آنچه می توانست صورت دیگری داشته باشد؟

ک. ب

## مسختی های قفقاز، یک حوزهٔ فراموش شده

در خلال سیاست های استالینی کوچاندن اجباری بسیاری از ملل و اقوام قفقاز در سال های مقارن با جنگ دوم جهانی، در دوره ای که صد ها هزار چچن، اینقوش، قبارطه ای، با

لکار، قلموق، تاتار کریمه... با بر جای گذاشتن تلفات و ضایعاتی هولناک به اقصی نقاط آسیای میانه تبعید شدند، گروه کثیری از قوم ترک زبان و شیعی مذهب مسختی که از دیر باز تاریخ در منطقه ای واقع در نقطهٔ التقای ارمنستان و گرجستان و ترکیهٔ امروز می زیستند نیز در این موج عظیم گرفتار آمده و به آسیای مرکزی و دیگر نقاط شوروی سابق تبعید شدند. در حالی که در سال های بعد، و به ویژه پس از فروپاشی شوروی بسیاری از بازماندگان این اقوام و ملت ها به موطن خویش باز گشتند، مسختی ها که نه در تبعید گاه های خود امکان زیست دارند و نه از امکان باز گشت به سرزمین اصلی خود برخوردار هستند، کماکان آواره و فراموش شده مانده اند.

مسختی ها از لحاظ عمق اعتقادات مذهبی با مسلمانان شمال قفقاز فرق دارند<sup>۱</sup>. علت این امر حوزه سیاسی، فرهنگی و مذهبی است که ترک های مسختی به آن مربوطند. درست است که منطقه زندگی آنان بعد از سال ۹۹۵ هـ. ق/ ۱۵۷۸ م به بعد، یعنی با توسعهٔ نفوذ عثمانی ها دیگر از لحاظ اداری تحت اداره حکومت هایی با مرکزیت ایران قرار داشته، ولی این منطقه تا ۲۵۰ سال بعد یعنی تا چیرگی روس ها بر آن سامان در ۱۸۲۸ و وحدت فرهنگی و جغرافیایی خویش را به زعم حاکمیت عثمانی ها نیز حفظ کرده بود. اگر چه در فرهنگ عثمانی و به تبع آن در زبانشناسی، مردمشناسی و بحث هویتی در ترکیه امروز، حوزهٔ عجمی / آذری / اوغوز شرقی تقریباً از آناتولی مرکزی آغاز و شمالغرب و قسمت هایی از مرکز ایران را در بر